

(مقاله پژوهشی)

## زنان کرد در حوزه عمومی: زمینه‌ها، مؤلفه‌ها و فعالیت‌های

### تشکل‌های اجتماعی زنانه

(مطالعه موردی: استان کردستان)

جمال محمدی<sup>۱</sup>، لطیفه پاشایی<sup>۲</sup>

#### چکیده

هم‌زمان با گشایش نسبی فضای سیاسی و برآمدن گفتمان جامعه مدنی و گسترش تقریبی حوزه عمومی در اواسط دهه ۱۳۷۰، زنان شهرنشین جامعه کردستان این امکان را یافتند که با ورود به حوزه عمومی تشکل‌های اجتماعی با محوریت امر زنانه و به قصد پیگیری مطالبات، حقوق و خواست‌های زنان پی‌ریزی کنند. این تشکل‌ها از آن زمان تاکنون، به‌رغم محدودیت‌ها و موانع ساختاری بسیار، به حیات و فعالیت خود ادامه داده‌اند. موضوع این پژوهش چگونگی برساخته‌شدن سوپزکتیویته زنانه در این تشکل‌ها، به‌مثابه نمادی از حوزه عمومی، است؛ یعنی این مسئله که سوپزکتیویته زنانه در این تشکل‌ها در متن چه زمینه‌ها، مؤلفه‌ها و فعالیت‌هایی و در مواجهه با کدام نوع قواعد و عرف‌ها شکل می‌گیرد؟ و زنان چگونه در تقایب تثبیت موقعیت سوژگی خود از نو خود را در برابر دیگری مذكر تعریف می‌کنند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، با هجده نفر از فعال‌ترین اعضا و بعضاً پایه‌گذاران تشکل‌های زنانه، در چهار شهر مهم استان کردستان، مصاحبه‌های عمیق به عمل آمده است. طبق نتایج به‌دست‌آمده، از میان مؤثرترین زمینه‌های شکل‌گیری این تشکل‌ها در کردستان می‌توان به پیشینه‌های تاریخی کنشگری عمومی زنان، رشد فزاینده ورود دختران به دانشگاه‌ها، رواج نگرش‌های فمینیستی و پیوستن روزافزون زنان به نیروی کار اشاره کرد. همچنین، تعامل‌ها، مناسبات و فضاهایی که سوپزکتیویته زنان در این تشکل‌ها در متن آن‌ها شکل می‌گیرد واجد مؤلفه‌هایی مثل روابط افقی اعضا، زنانگی معطوف به مقاومت، محوریت فعالیت‌های مدنی و خشونت‌پرهیزی است. دست‌آخر اینکه فرایند تثبیت موقعیت سوژگی زنان در این تشکل‌ها عمدتاً از خلال تلاش آن‌ها برای از-آن-خود کردن فضاهای عمومی مردانه، بازپس‌گیری گستره‌های فعالیت مدنی از دیگری مذكر و تمرین فردیت و خودآیینی در پیشگاه عموم می‌گذرد. به باور زنان، بسط این تشکل‌ها یگانه کورسوی امید‌رهایی آنان از کهن‌الگوی مردسالاری بازتولیدشده در وضعیت کنونی جامعه کردستان است.

#### کلیدواژه‌ها

بازپس‌گیری، دیگری مذكر، روابط افقی، زنانگی، سوپزکتیویته.

m.jamal8@gmail.com

Leila.seqizy@gmail.com

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان، سنندج

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان، سنندج

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۱۸

## طرح مسئله

سوژگی به درجه‌ای از تفکر و خودآگاهی درباره هویت اشاره دارد و هم‌زمان الزام‌هایی نیز بر نحوه فهم ما از هویت تحمیل می‌کند. «سوژگی همان رگه نقادانه‌ای است که ما را سوق می‌دهد بپرسیم منشأ هویت چیست و تا چه اندازه ما بر آن تأثیر یا کنترل داریم» (هال ۱۳۹۶: ۱۹). زایش سوژگی به عصر روشنگری و پیدایش دولت-ملت‌های مدرن برمی‌گردد. تولد و رشد سوژه‌ها همواره در متن منازعات قدرت و نابرابری‌های اجتماعی اتفاق افتاده و در دو مقوله فرادست و فرودست نمود یافته است. زنان غالباً مصداق سوژه‌های فرودست بوده‌اند و لذا کوشیده‌اند در برابر هنجارهای اجتماعی مردانه و قواعد جنسیتی حاکم مقاومت کنند. نیز کوشیده‌اند با شناسایی موقعیت سوژگی<sup>۱</sup> خود در حوزه‌های مختلف اجتماعی، علل و پیامدهای این فرودستی و طردشدگی را دریابند. «آن‌ها حتی با نقد علوم مختلفی مثل تاریخ، هنر، روانشناسی و جامعه‌شناسی به دنبال تولید دانش و فضاهایی بوده‌اند که بازتاب تجارب و دنیای زنان باشد» (سیدمن ۱۳۹۵: ۲۷۶).

با رخداد انقلاب مشروطه، جامعه ایران دستخوش تغییرات ساختاری بنیادینی شد که بخشی از آن به نقش و جایگاه زنان و ورود آن‌ها به فضاهای همگانی و برخوردارگی از فرصت‌های جدید در حوزه‌های تصمیم‌گیری و فعالیت‌های عمومی مربوط می‌شود (آبراهامیان ۱۳۸۶: ۵۳۴). این تحول ضمن تقویت توان مقاومت زنان در برابر الزامات ساختاری جهان مردانه به باژگونگی نظم جنسیتی مسلط و رشد سوژگی زنانه انجامیده است. در واقع، «در زنان نوع خاصی از خودآگاهی و اراده عمل شکل گرفته که آن‌ها را در درک و تغییر وضعیت بودن خود توانمند ساخته است» (محمدی ۱۳۹۸: ۲۰۸) و بخش اعظم این توانمندی و خودآگاهی در یک سده اخیر در حوزه عمومی و در هیئت نهادها و تشکل‌های زنانه تجسم یافته است. از زمان مشارکت مخفیانه زنان در انجمن‌های زنانه عصر مشروطه تاکنون شاهد تحقق بی‌وقفه روندی هستیم که طی آن سوژه زنانه به شکل روزافزونی توان خود را در تجربه حیات عمومی<sup>۲</sup> افزایش داده است. «نخستین جرقه‌های این تجربه یا همان فمینیسم ایرانی زمانی زده شد که زنان در انجمن‌ها و نشریات خود به نقد ساختارهای مردسالارانه موجود پرداختند» (ساناساریان ۱۳۸۴: ۶۳).

دو دهه بعد از انقلاب، در اواسط دهه ۱۳۷۰، از زیر پوست جامعه پساانقلابی ایران مدرنیته فرهنگی<sup>۳</sup> متفاوتی سر برآورد. این شکل خاص از مدرنیته فرهنگی از بطن توسعه اقتصادی دوران موسوم به سازندگی، پیدایش نصفه‌نیمه طبقه متوسط جدید و رشد و گسترش فضاهای همگانی کلان‌شهری زاده شد. توسعه انجمن‌ها، پاتوق‌ها، سندیکاها، جنبش‌ها، سازمان‌های

1. subject position  
2. public life  
3. cultural modernity

مردم‌نهاد و محافل فکری و هنری و ادبی از مشخصات بارز این برهه تاریخی بود. لزوم تقویت پایه‌های جامعه مدنی به گفتمان اصلی تبدیل شد و متأثر از آن پیگیری مطالبات حقوقی زنان و مشارکت آنان در ساخت قلمروهای فرهنگ و اجتماع و سیاست سکه رایج گشت. در این فضا بود که زنان با سرعتی شگفت‌آور به تأسیس و گسترش تشکل‌های خود در حوزه عمومی در سراسر ایران روی آوردند (عباس‌نیا و مصفا ۱۳۹۰).

در جامعه کردستان، متأثر از این تحولات و به سبب داشتن تاریخچه‌ای ویژه در حوزه مشارکت زنان در تشکل‌های مدنی، فضای جدیدی برای فعالیت زنان در حوزه عمومی گشوده شد. این فضای جدید در کردستان، با وجود اشتراکات با دیگر مناطق ایران، تفاوت‌هایی نیز با روند تغییرات تاریخی سراسری داشت. این تفاوت‌ها به‌ویژه از این سبب بود که به‌واسطه تمرکزگرایی شدید و سیاست یکسان‌سازی دولت مدرن در ایران هستی اجتماعی کردها از همان ابتدا عمدتاً به پروبلماتیکی سیاسی بدل شده بود و بخش اعظم جنبش‌های مدنی در کردستان در ارتباط با همین قضیه ساخت گفتمانی پیدا کرده‌اند. آشکار است که مشارکت زنان کرد در تشکل‌های اجتماعی نیز از همین دریچه قابل تحلیل است. حتی به‌لحاظ تاریخی نیز تشکل‌های زنانه‌ای که تا قبل از این دوران در دو مقطع مختلف تاریخی در کردستان (در سال ۱۳۲۴ و ۱۳۵۷) بنا شدند، در راستای حمایت از امر سیاسی و کارهای حزبی فعالیت می‌کردند (قبادی ۱۳۹۴: ۱۷۱). اما اتفاقی که در فضای جدید در این برهه افتاد این بود که ورود زنان کرد به حوزه عمومی بعضاً در قالب انجمن‌ها و تشکل‌هایی مشخصاً زنانه تحقق یافت که به‌عنوان نمونه می‌توان به تشکل‌هایی مثل انجمن آذر مهر، جامعه حمایت از زنان و انجمن زنان نیک‌اندیش، انجمن خیریه دفاع از زنان و دختران کردستان، انجمن زنان نقاش سنندج، انجمن حمایت از زنان و دختران هیمو اشاره کرد.

این پژوهش قصد دارد به این پرسش پاسخ دهد که این تشکل‌های زنانه چگونه در برساخت سوژکتیویته زنانه نقش ایفا کرده و قواعد و عرف‌های سلطه در فضاهای همگانی مردانه را به چالش کشیده‌اند؟ سوژه زنانه در این تشکل‌ها به میانجی چه مکانیسم‌هایی و در متن چه تعامل‌ها و مناسباتی برساخته می‌شود؟ و اساساً خود زنان مشارکتشان در این تشکل‌ها را چگونه درک و تفسیر می‌کنند؟ از آنجا که طبق مفروض نظری این پژوهش سوژکتیویته فقط در متن منازعات گفتمانی و مناسبات قدرت برساخت می‌شود، می‌توان پرسید که سوژکتیویته زنانه هنگامی که موقعیت سوژگی‌اش در این تشکل‌ها در فضایی سرپایا زنانه نسبتاً تثبیت می‌شود، چگونه خود را از نو در برابر «دیگری» تعریف می‌کند؟ و به‌علاوه برای بسط میدان کنشگری خود و مقاومت در برابر فضاها و قواعد مسلط چه استراتژی‌ها و تاکتیک‌هایی برمی‌گزیند؟ در پژوهش‌های پیشین راجع به تشکل‌ها و جنبش‌ها و احزاب کردی مسئله زنان جز در مواردی اندک مطرح و بررسی نشده است. شاید فقط دو نمونه از آن پژوهش‌ها به مسئله

برساخت سوژگی‌تئوریته زنانه تاحدودی نزدیک شده‌اند. یکی پژوهش شهرزاد مجاب (۲۰۰۱) در مورد نخستین تشکل زنانه در جمهوری مهاباد و دیگری تحقیق گلرخ قبادی در مورد تجربه تشکل‌های زنانه در انقلاب ۱۳۵۷ که البته قالب بیوگرافی دارد. وجه مشترک سایر پژوهش‌ها غفلت از مقوله زننگی در مطالعه فعالیت‌ها و مشارکت‌های زنانه در تشکل‌های اجتماعی بوده است؛ طوری که همه فعالیت‌های زنانه در این تشکل‌های مدنی، فارغ از تعاریف مشخص زنانه و مقاومت در برابر ساختارهای سلطه، بررسی شده است.

### سازه‌های مفهومی

پژوهش حاضر به لحاظ نظری با اتکا بر سنت برساخت‌گرایی انتقادی انجام می‌شود. بدین معنا که نه فقط برساختی‌بودن، پیشامدی‌بودن و چیدمانی‌بودن واقعیت‌ها و ابراه‌های اجتماعی را مفروض می‌گیرد، بلکه می‌کوشد بنیان‌های هنجاری و ارزشی شکل‌گیری فاکت‌های عینی را که مرتبط با مناسبات سلطه است واری کند. از این منظر مفاهیم و مقولات به‌ظاهر بدیهی مثل سوژگی، زننگی، حوزه عمومی، تشکل‌های اجتماعی و فردیت را از منظری انتقادی واکاوی می‌کند تا شیوه‌های برساخت آن‌ها در بافت مناسبات سلطه را افشا نماید. بر مبنای این رویکرد، عمده‌ترین گزاره نظری پژوهش حاضر عبارت از این خواهد بود که در جامعه کردستان، زنان از دو جهت نمونه بارز «دیگری فرودست»<sup>۱</sup> اند؛ از جهت کردبودن و از جهت زن‌بودن. کردها، خود، فرودست‌اند، چون دیگری گفتار ناسیونالیسم ایرانی‌اند که دیگری‌های خود را تا سطح تیره و طایفه و ایل و قبیله فرو می‌کاهد. خود زنان نیز فرودست‌اند، چون دیگری حاشیه‌ای و سرکوب‌شده جامعه مردسالارند. در چنین وضعیتی، «خودآگاهی این دیگری فرودست همواره به‌طور جبران‌ناپذیری صدمه می‌بیند» (Spivak 1988: 287) و «خودپنداره او آکنده از عقده حقارت می‌شود» (Fanon 1355: 5). بنابراین، اگر بپذیریم که گفتمان‌های مسلط بر جامعه ایران در ارایه تصویری یک‌دست از سوژه کرد در مقام دیگری‌ای فرودست یکسان عمل کرده‌اند، باید بگوییم که زن کرد به‌طور مضاعف در این گفتمان‌ها مسکوت و طرد شده است.

### سوژگی زنانه

سوژگی مقوله‌ای ذاتی نیست، بلکه سازه‌ای اجتماعی است که در زمان‌های متفاوت مدلول‌های متعدد داشته و به‌دنبال شدن‌های مختلف است. سوژگی در بستر تاریخ و جامعه برساخته می‌شود. «این دیدگاه نقطه مقابل تلقی عصر روشنگری است که بر توانایی سوژه در سیطره بر جهان و تاریخ و حل مشکلات اجتماعی تأکید می‌کرد» (Edgar 1999: 126). در صدر منتقدان

1. subaltern other

این تلقی، فمینیست‌ها هستند که می‌گویند: «روشنگری سوژگی گروه‌های سرکوب‌شده‌ای چون زنان را به حاشیه رانده است» (De Beauvoir 1989: 67). سیمین دووبوار می‌گوید که «رفتارها و نقش‌های اجتماعی موجب شده تا مرد خود را در مقام سوژه و زن را در مقام ابژه نگاه کند» (De Beauvoir 1384: 32). فمینیست‌های رادیکال بر نقش سرشت پیچیده نظام جنسیت تأکید می‌کردند (تانگ ۱۳۸۷: ۲۲۴) و فمینیست‌های سوسیالیست نیز منشأ ستم به زنان را در هر دو نوع مناسبات طبقاتی و جنسیتی می‌جویند (هام ۱۳۸۲: ۱۳۱).

زنانگی دیگری‌ای است که می‌تواند ما را در شناخت و نقد نهادهای سرکوب‌گر و تبعیض‌گر رهنمون شود و مطالعه تجارب زنانه می‌تواند به شناخت فرایندهای ستم‌گرانه و اشکال مقاومت زنانه یاری رساند (مک‌لافین، ۱۳۸۹: ۸۳). فهم زنانگی اگر مبتنی بر دانش برآمده از موقعیت‌های اجتماعی مختلف در ماتریس سلطه و معطوف به تقویت مقاومت علیه ساختارهای سلطه‌گر باشد، می‌تواند رهایی‌بخش نیز باشد. مقوله زنانگی دلالت دارد بر اینکه زیستن در حاشیه شیوه‌ای از نگرستن به واقعیت را می‌پروراند که در آن می‌توان به شناختی از هر دو جهان درون و بیرون دست یافت. از این دید، «حاشیه‌ای‌بودن مکانی فراتر از مکان محرومیت است و محل امکان‌های رادیکال و فضایی برای مقاومت است» (Hooks 1990: 340).

## زنانگی، شکل‌های اجتماعی و حوزه عمومی

حوزه عمومی معمولاً به نهادها و روابطی اشاره می‌کند که زندگی اجتماعی را در سطح میان دولت و خانواده، سازمان می‌بخشد. «شهروندان در این حوزه در قالبی غیرکنترل‌شده، با تضمین آزادی اجتماع و آزادی بیان و انتشار عقاید خویش به تبادل نظر درباره موضوعات مورد علاقه عموم می‌پردازند و همچون پیکری عمومی رفتار می‌نمایند» (هابرماس ۱۳۹۲: ۴۶). اما این تلقی لیبرالی از حوزه عمومی چندان مطلوب مدافعان مقوله زنانگی نیست. آن‌ها به‌صراحت ادراک محدود برخی نظریه‌پردازان حوزه عمومی در تبیین مناسبات میان گروه‌های اجتماعی را، که از جدی‌گرفتن برخی مقولات چون جنسیت بازمانده‌اند، نقد می‌کنند و در پی افشای ماهیت جنسی همه روابط اجتماعی و نابرابری‌های مبتنی بر آن در حوزه خصوصی/عمومی هستند. آن‌ها می‌گویند بفهمند چگونه جنسیت به نابرابری اجتماعی مربوط می‌شود و زنان را بر این اساس از حوزه عمومی به حاشیه می‌راند. موج اول فمینیسم (۱۸۴۸-۱۹۲۰) حذف زنان از حوزه عمومی را مورد حمله انتقادی قرار داد و استدلال کرد که تقاضای اصلی زنان در جنبش‌های حق رأی، مشارکت و فعالیت در حوزه عمومی بوده است. در موج‌های دوم و سوم، کوشیدند نشان دهند چگونه زنان تقریباً در همه جوامع و فرهنگ‌ها به حوزه خصوصی رانده شده‌اند و مردان مناسب فعالیت در حوزه عمومی تلقی می‌شوند (مشیرزاده ۱۳۸۲). برخی فمینیست‌های رادیکال معتقدند که همه دستاوردهای انسانی (از جمله حوزه عمومی)، درواقع

ساخته مردان هستند و باید کنار گذاشته شوند. لذا باید به دنبال تولید دانش و فضاهایی بود که صرفاً بازتاب تجارب و دنیای زنان باشد؛ دانش تضعیف شده و به حاشیه رانده شده زنانه‌ای که آنان را همان‌گونه که خودشان را در زندگی واقعی می‌یابند نشان دهد. «در حوزه عمومی زنانه باید به خلق دانش و فضاهایی همت گماشت که زنان را به عاملان اجتماعی تبدیل کند تا آگاهانه زندگی‌شان را بسازند» (سیدمن ۱۳۹۵: ۲۷۸). حوزه عمومی مطلوب زنان گستره‌ای است که زنان را متناسب با تقاضاهای زنانه خودشان بازنمایی کند و روابط و فعالیت‌های روزانه آن‌ها را به نمایش بگذارد. «زن باید به سوژه روایت‌گر نابرابری‌های جنسیتی و تبدیل شود» (Smith 1987: 151).

### تشکل‌های زنانه در جامعه کردستان

تاریخچه فعالیت‌ها و جنبش‌های اجتماعی-سیاسی در کردستان به عصر مشروطه برمی‌گردد که در پی تحولات عمومی حاکم بر جامعه دوره قاجاریه، از ایده آزادی‌خواهی جنبش مشروطه متأثر شده بود و مشروطه‌طلبان کرد با راه‌اندازی انجمن‌ها و جمعیت‌های مخفی به نشر و تبلیغ اندیشه مشروطیت مشغول بودند (سجادی، ۱۳۹۸). اما برخلاف شهرهای بزرگ ایران، هیچ سندی دال بر حضور عمومی زنان کرد در دوران مشروطه و تأسیس انجمن‌های زنانه در این دوره در دست نیست. «اتحادیه زنان دمکراتیک کردستان» اولین سازمان زنان کرد در ایران است که در زمان تشکیل جمهوری مهاباد شکل گرفت. این جمهوری اقدامات بسیاری در جهت مشارکت دادن زنان در فعالیت‌های اجتماعی انجام داد. زنان در این برهه بیش از هر چیز برای حمایت از امر ملی و مشارکت در امور اجتماعی و کارهای فعال حزبی وارد فضای عمومی شده بودند. نخستین هدف اتحادیه زنان، بسیج زنان بزرگسال برای حمایت از جمهوری و ملت بود. آنان می‌بایست مردان را در آرمان‌های ناسیونالیستی کمک می‌کردند، زیرا وضعیت اجتماعی و سیاسی جامعه کردستان سبب شده بود همواره سرکوب خشن ملی بر سرکوب جنسی و طبقاتی سایه افکند و در چنین شرایطی مناسبات جنسی برجسته نشود (Mojab 2001).

دومین تجربه ورود زنان کرد به عرصه عمومی و ایجاد تشکل‌های زنانه به سال‌های اول انقلاب ۱۳۵۷ بازمی‌گردد. شرایط پرتبوتاب دهه ۱۳۵۰ سبب شد که قشری از زنان تحصیل کرده به میدان بیایند و در تظاهرات و تحصن‌ها شرکت کنند. کردستان جزء مناطقی بود که تأسیس مدارس دخترانه دولتی، نسبت به اولین مدرسه دولتی دخترانه با تأخیری بیش از نیم قرن همراه بود (مرادی‌نیا و مطلبی ۱۳۹۸). بنابراین در دهه ۱۳۴۰، شمار درخور توجهی از زنان تحصیل کرده و شاغل، سبب به وجود آمدن قشری از زنان روشنفکر شهری شد. با برافتادن حکومت پهلوی و به وجود آمدن فضای آزاد سیاسی در سال‌های اول انقلاب، سازمان‌های گوناگون از جمله تشکل‌های زنانه اعلام موجودیت کردند. اتحادیه زنان مریوان، شورای زنان سنندج، انجمن زنان

مبارز سقر، انجمن زنان اشنویه و شورای زنان نقده تشکیل‌هایی زنانه بودند که به تدریج تأسیس شدند. اگرچه این تشکل‌های زنانه به‌منظور رشد آگاهی و گردهمایی زنان ایجاد شده بودند، در آن‌ها به مباحث تئوریک دربارهٔ ستم جنسیتی کمتر پرداخته می‌شد، زیرا از نظر بنیان این تشکل‌ها که غالباً به احزاب چپ وابسته بودند، رفع ستم جنسیتی و هر نوع ستم دیگر منوط به تحقق انقلاب سوسیالیستی بود (قبادی ۱۳۹۴: ۱۷۱).

با افزایش تنش‌ها، در جریان تحولات پس‌انقلابی و انسداد جامعهٔ مدنی، تجربهٔ نوپای تشکل‌های زنان نیز مانند دیگر ساختارهای نوپنیا جامعهٔ مدنی به محاق رفت و فعالیت‌های مدنی زنان برای بیش از یک دهه متوقف ماند. پس از پایان جنگ و سیاست‌درهای باز اقتصادی دولت سازندگی در اوایل دههٔ ۱۳۷۰، ساختار اجتماعی کردستان نیز شاهد تحولاتی چون افزایش شهرنشینی، گسترش طبقهٔ متوسط، کاهش بی‌سوادی و افزایش زنان تحصیل‌کرده و شاغل بود. این تغییرات ورود زنان را به بازار کار و دیگر عرصه‌های عمومی هموارتر ساخت. زنان کرد به تدریج تشکل‌های خود را در اواخر دههٔ ۱۳۷۰ ایجاد نمودند. این تشکل‌های زنانه با برنامه‌های متفاوت در حوزهٔ مدنی نمایان شده و در ساختارهای گوناگون بسط یافتند. اگرچه در دهه‌های اخیر جامعهٔ مدنی با فراز و فرودهای زیادی مواجه شد، ظهور تشکل‌های زنانه به‌طور مستمر طی این سال‌ها این مسئله را که تمامی امکانات جامعهٔ مدنی از بین رفته است با شک و تردید مواجه می‌کند. در این دورهٔ مهم تاریخی، زنان کرد در صدد بوده‌اند فضاهای جدیدی را کشف و خلق کنند که تا پیش از آن امکانش فراهم نبود.

### پیشینهٔ پژوهش

با اینکه پژوهش‌های تجربی در خصوص تشکل‌های اجتماعی زنان کرد بسیار اندک است، این موضوع در سایر جاها مورد مطالعات تجربی متعدد قرار گرفته است. یکی از معدود تحقیقات راجع به زنان کرد در حوزهٔ عمومی را شهرزاد مجاب (۲۰۰۹) انجام داده است. او در پژوهش خود با عنوان «بازسازی پس از جنگ، امپریالیسم و ان‌جی‌اوهای زنان در کردستان»، به بررسی تشکل‌های زنانه در کردستان عراق در دوران بازسازی پس از جنگ می‌پردازد. او نتیجه می‌گیرد ان‌جی‌اوهای زنان در کردستان عراق به مکانی برای اجرای سیاست خارجی امریکا و دیگر قدرت‌های غربی بدل شده‌اند. لذا از دید او، ان‌جی‌اوهای زنان، برخلاف جنبش زنان، مأموریتی کوتاه‌مدت دارند و کار آن‌ها اغلب تدریجی، درمان‌گرانه، محدود و وابسته به اهداف حامیان‌شان است. برنامهٔ عمل آن‌ها به شکلی است که هیچ‌گاه انرژی خود را صرف ریشه‌کن کردن مردسالاری به‌عنوان یک نظام نخواهند کرد و فعالان این تشکل‌ها در این جریان

به زنان کارآموده‌ای در خدمت صنعت بازسازی تبدیل شده‌اند. بنابراین، این روندِ رهایی زنانه، زنان کردستان را دوباره به همان نظم قبلی بازگردانده و عملاً در به‌چالش کشیدن خشونت ساختاری و پدرسالارانه شکست خورده است.

در پژوهشی دیگر، که میدان مطالعه جامعه توسعه‌نیافته آفریقای جنوبی است و عنوان «کارکرد و تأثیر تشکل‌های زنان در توسعه جامعه و مراقبت‌های اولیه بهداشتی روستایی»<sup>۱</sup> را بر خود دارد، موگاتلن و یوایس<sup>۲</sup> (۲۰۰۰) به بررسی نقش برخی از تشکل‌های زنانه در توسعه جامعه و دستیابی به بهداشت اولیه و حفظ زندگی سالم در مناطق روستایی کشور در حال توسعه‌ای چون آفریقای جنوبی پرداخته‌اند. از نظر آن‌ها، فعالیت‌های این تشکل‌های زنانه معمولاً در پاسخ به نیاز به انجام‌دادن فعالیت‌هایی برای زندگی روزمره شکل می‌گیرند. این امر معمولاً در جهت بهبود شیوه زندگی این جوامع از طریق سلامت و درآمدزایی بهتر انجام می‌شود. بنابراین، این تشکل‌ها به‌عنوان پیوندی بین سایر سازمان‌ها و جامعه عمل می‌کنند. آن‌ها با بررسی تعدادی از عوامل تقویت‌کننده چون حضور یک مدیر تمام‌وقت که دارای جایگاه بالایی در جامعه بود، یک مدیریت اجرایی متمرکز که شامل اعضای جامعه باشد، بودجه شخصی و بهبود سواد و همچنین عوامل تضعیف‌کننده‌ای چون پیوندهای قوی و ارتباط آن‌ها با یک دولت جنجالی و سایر ساختارهای سیاسی و عدم توانایی آن‌ها در درآمدزایی، فقدان مهارت‌های مدیریتی، فقدان هویت به‌عنوان یک گروه و حمایت ضعیف از اعضای تشکل، به آسیب‌شناسی این تشکل‌ها و آشکارکردن فرصت‌ها و موانع و چالش‌هایی که بر سر راه این تشکل‌های زنانه وجود دارند پرداخته‌اند.

در داخل کشور، عبداللهی (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان «زنان و نهادهای مدنی: مسائل، موانع و راهبردهای مشارکت مدنی زنان در ایران» پژوهشی بر روی زنان ساکن در تهران، همدان و سیستان و بلوچستان انجام داده است که در جهت شناخت سهم هریک از عوامل در تبیین و پیش‌بینی میزان ارتقای مشارکت زنان در نهادهای مدنی در ایران است. نتایج تحقیق که در سه سطح خرد و میانی و کلان دسته‌بندی شده است نشان می‌دهد مشارکت مدنی به معنای همکاری آنان با نهادهای مدنی یا عضویت آنان در آن نهادها بین زنانی بیشتر است که در استان‌های دارای موقعیت جغرافیایی-سیاسی مرکزی یا نیمه‌مرکزی نظیر تهران و همدان سکونت دارند تا بین زنانی که در استان‌های پیرامونی نظیر سیستان و بلوچستان به سر می‌برند. غالباً درصد بیشتری از زنانی که در فعالیت‌های مدنی یا نهادهای غیردولتی مشارکت دارند در استان‌هایی هستند که از لحاظ شاخص‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی-بهداشتی و فرهنگی توسعه‌یافته‌ترند و از نظر جمعیتی دارای تراکم جمعیت و درصد جمعیت شهری بیشتری

1. The Function and Impact of Women's Organizations in Community Development and Rural Primary Health Care
2. Mogotlane and Uys



هستند. زنانی که احساس دانایی، احترام، امنیت، آزادی، برابری و عدالت کمتری دارند، بیشتر به مشارکت مدنی روی می‌آورند، زیرا اینان به‌طور کلی توسل به نهادهای رسمی و غیررسمی را برای تحقق آرمان‌ها و منابع ارزشمند خود بی‌فایده می‌دانند. و لذا به نهادهای مدنی به‌عنوان نهادهای مستقل از بخش‌های رسمی و غیررسمی، که تبلور عینی و حقیقی اراده و مشارکت خود آنان است، روی می‌آورند.

همچنین، توانا و آذرکمند (۱۳۹۳) در مقاله‌ای باعنوان «سوبژکتیویته زن و رهایی در اندیشه ژولیا کریستوا: ایده‌ای برای مشارکت امر نشانه‌ای خلاق در عرصه عمومی نمادین» ضمن واکاوی راه‌حل متفاوت کریستوا به مسئله سوبژکتیویته زن، نتایج نظری و عملی این نظریه برای زیست سیاسی/اجتماعی معاصر در ایران را تعقیب می‌کنند. ژولیا کریستوا راه‌حل متفاوت برای مسئله سوبژکتیویته زن ارائه می‌کند. ایده نبوغ زنانه راه‌حل خاص کریستوا برای رهایی سوبژکتیویته زن است که براساس آن زنان، که بیش از مردان حاوی امر نشانه‌ای‌اند، می‌توانند در امر نمادین مردانه مشارکت کنند و آن را به تعادل برسانند. مهم‌ترین بحرانی که کریستوا مشاهده می‌کند از خودبیگانگی سوژه زنانه و همسان‌پنداشتن (عدم تمایز) این سوژه با سوژه مردانه است. ریشه این بحران از نظر کریستوا حاکمیت امر نمادین مردان بر امر نشانه‌ای (مادرانه) است. راه‌حل ابداعی کریستوا برای رفع این معضل بازگرداندن امر عاطفی به زبان و مشارکت خلاقانه زنان براساس ویژگی‌های متمایز آنان در امر نمادین مردانه است. در نتیجه، مشارکت خلاقانه براساس ویژگی متمایز یکی از راه‌های معقول برای تغییر وضعیت زنان تلقی می‌شود.

بررسی پژوهش‌هایی که به سوژگی زنانه پرداخته‌اند نشان می‌دهد غالباً سوژگی زنانه را در مقاومت آگاهانه در برابر ساختارهای سلطه مردسالارانه معنا کرده‌اند و بنابراین تلاش برای تغییر ساختارهای سلطه غالباً در ارتباط مستقیم با میزان خودآگاهی و سوژه‌بودگی زنان قرار دارد. این امر از طریق امتناع از نوع هویتی که قرن‌ها بر زنان تحمیل شده و نقد قالب‌های قدیمی و پیگیری فرم‌های متفاوت سوژگی برای زنان میسر می‌شود. در پژوهش‌های اندکی که در حوزه مشارکت اجتماعی و مدنی و بررسی تشکل‌های زنانه به انجام رسیده است به زمینه‌های ساختاری، فرهنگی و اجتماعی و به بیان دیگر موانع و فرصت‌های موجود بر سر راه مشارکت زنان توجه زیادی شده است. اما نکته قابل توجه در مورد پژوهش‌های داخلی، همسان‌دیدن ویژگی و کارکرد همه تشکل‌های مدنی زنانه و عدم تفاوت‌گذاری میان دغدغه‌ها و فعالیت‌های این تشکل‌ها در مقاومت علیه ساختارهای مردسالارانه است. به بیانی واضح‌تر، در مطالعات به‌انجام‌رسیده، استراتژی‌ها و راهبردهایی که زنان برای مقاومت در برابر ساختارهای سلطه در تشکل‌های زنانه اختیار می‌نمایند شناسایی نشده است و همه فعالیت‌های زنانه در این تشکل‌های مدنی، فارغ از تعاریف مشخص زنانه از شیوه مقاومت در برابر ساختارهای سلطه، بررسی شده است.

## روش پژوهش

با توجه به موضوع و اهداف این تحقیق، مناسب‌ترین روش برای فهم زمینه‌ها، مؤلفه‌ها و فعالیت‌های تشکلی‌های اجتماعی زنانه تحلیل روایت است. داستان ظرفیت‌های نفس زنانه برای مقاومت در برابر سلطه می‌بایست از زبان خود آنان روایت شود. روایت‌پردازی غالباً همدلی را تسهیل می‌کند و ارتباطی فراهم می‌نماید که افراد احساسات خود را بروز می‌دهند و نشان می‌دهند که کدامیک از عناصر آن تجربیات مهم‌تر است (Elliot 2005: 4). از میان شیوه‌های تحلیل روایت، روش تحلیل روایت مضمونی برای تحلیل داده‌ها انتخاب شده است که مبتنی بر استقرای تحلیلی است و در آن محقق از طریق طبقه‌بندی داده‌ها و الگویابی درون داده‌ای و برون داده‌ای به یک سنخ‌شناسی تحلیلی دست می‌یابد. نخست الگویابی داده‌ها انجام می‌شود و سپس حمایت «تمی» یا موضوعی از آن صورت می‌گیرد: تم‌ها از داده‌ها ریشه می‌گیرند (محمدپور ۱۳۹۰: ۶۷).

میدان مطالعه پژوهش حاضر، کلیه تشکلی‌ها و گروه‌های مدنی زنانه در سه دهه اخیر در استان کردستان است که از طریق نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند. این پژوهش در سال ۱۳۹۹ انجام شده است و در واقع نمونه‌هایی انتخاب شده‌اند که پراطلاعات و روشن‌گرند و جلوه‌های مفیدی از موضوع را آشکار می‌کنند. نمونه‌ها از همه شهرهای استان کردستان جمع‌آوری شده‌اند، اما با توجه به محدودیت‌های موجود ناگزیر از تکنیک گلوله‌برفی یا زنجیره‌ای، برای یافتن نمونه‌های مورد نظر استفاده شد. بدین ترتیب، ابتدا کار را با چند نفر از زنان نام‌آشنای فعال در تشکلی‌های زنانه شروع کردیم. سپس آنان نیز، زنان فعال در تشکلی‌های دیگری را که به اهداف پژوهش نزدیک بودند معرفی کردند. از آنجا که میدان مورد مطالعه استان کردستان بود، آخرسر فقط در چهار شهر این استان (سنندج، مریوان، سقز، بانه) به اطلاعات مورد نظر دسترسی پیدا کردیم. مصاحبه‌ها تا موقعی ادامه پیدا کرد که داده‌ها تکراری شدند و اشباع نظری حاصل شد. بدین ترتیب، با ۱۸ تن از بنیان‌گذاران یا اعضای کلیدی تشکلی‌ها و گروه‌هایی که صرفاً براساس دغدغه‌های زنانه تشکیل شده بودند، مصاحبه به عمل آمد که مشخصات کلی آن‌ها در جدول ۱ آمده است. اعتبار داده‌ها با استفاده از راهبرد چندضلعی‌سازی<sup>۱</sup> ارزیابی شده است. چندضلعی‌سازی یعنی اتفاق نظر درخصوص یک یافته خاص با توسل به ترکیب‌بندی انواع روش‌ها، نظریه‌ها و داده‌ها. از سوی دیگر، در نمونه مورد مطالعه، پژوهش‌گران متعهد به رعایت شرط حداکثر تنوع و تفاوت بوده تا پژوهش از غنای بیشتری به لحاظ محتوایی برخوردار شود. داده‌های گردآوری‌شده بر مبنای اهداف تحقیق و با نظر به عمده‌ترین و تکراری‌ترین مضامین تحلیل شده‌اند؛ یعنی نخست داده‌ها دسته‌بندی و الگویابی شده‌اند و سپس محوری‌ترین تم‌ها از آن‌ها استخراج شده است.

جدول ۱. مشخصات کلی مشارکت‌کنندگان

ردیف	نام مصاحبه شونده	میزان تحصیلات	نام تشکل یا گروه زنانه	سال‌های فعالیت تشکل	محل فعالیت
۱	دیبا علیخانی	کارشناس ارشد روانشناسی	جامعه حمایت از زنان	۱۳۷۹ تا ۱۳۸۵	سنندج
۲	نگین شیخ‌الاسلامی	کارشناس ارشد روزنامه‌نگاری	انجمن آذر مهر	۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵	سنندج
۳	هانا عبدی	کارشناس روانشناسی	انجمن آذر مهر	۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵	سنندج
۴	سوسن رازانی	دیپلم تجربی	شورای زنان سنندج	۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹	سنندج
۵	فاطمه گفتاری	زیر دیپلم	مادران آشتی	۱۳۸۳ تا ۱۳۸۷	سنندج
۶	فاطمه اردلان	کارشناس تاریخ	انجمن زنان زمین	۱۳۸۰ تاکنون	سنندج
۷	فریده امین‌الاسلام	کارشناس روانشناسی	انجمن حمایت از زنان و دختران کردستان	۱۳۸۰ تاکنون	سنندج
۸	فلوریا محمدپور	کارشناس مدیریت	انجمن فرهنگی هه‌وراز	۱۳۸۰ تاکنون	سنندج
۹	بیان عزیزی	کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل	انجمن روزآسو	۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸	سنندج
۱۰	ژینا مدرس گرچی	کارشناس زبان انگلیسی	گروه زنانه سوچ	۱۳۹۵ تا ۱۳۹۸	سنندج
۱۲	پروین ذبیحی	دانشجوی اخراجی	جمع زنان هم‌اندیش مریوان	۱۳۹۲ تا ۱۳۹۷	مریوان
۱۲	گلاله وطن‌دوست	کارشناس ارشد حقوق	گروه زنان حقوقدان	۱۳۹۶ تا ۱۳۹۸	مریوان
۱۳	فرشته نعمتی	دیپلم دانشسرا	انجمن زنان نیک‌اندیش	۱۳۸۰ تاکنون	بانه
۱۴	شیدا سلیمی	کارشناس ارشد جامعه‌شناسی	انجمن زنان تحصیل‌کرده انجمن زنان نیک‌اندیش	۱۳۸۰ تا ۱۳۸۲ / ۱۳۸۰ تاکنون	بانه
۱۵	پری کریمی‌نیا	کارشناس ارشد سینما	انجمن زنان تحصیل‌کرده	۱۳۸۰ تا ۱۳۸۲	بانه
۱۶	فرمیسک زاهدی	کارشناس ارشد تاریخ	انجمن زنان نیک‌اندیش	۱۳۸۰ تاکنون	بانه
۱۷	لیلا عنایت‌زاده	کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی	انجمن همیاران سلامت	۱۳۹۵ تاکنون	سقز
۱۸	شلیر رشیدی	کارشناس ارشد جامعه‌شناسی	شاخه زنان انجمن ادبی	۱۳۹۷ تاکنون	سقز

## زمینه‌های شکل‌گیری تشکل‌های زنانه در کردستان

در دهه ۱۳۷۰، با وقوع تغییرات اجتماعی و اقتصادی زمینه‌های مشارکت زنان در عرصه‌های همگانی در کردستان هموارتر شد. افزایش تعداد پذیرفته‌شدگان دختر در دانشگاه‌ها از زمینه‌هایی بود که راه را برای مشارکت آگاهانه دختران کرد نیز فراهم کرد.

دانشگاه رفتن برای یک دختر دنیای جدیدی بود؛ به‌ویژه برای من که رشته‌ام جامعه‌شناسی بود و به من امکان می‌داد دغدغه‌هایم را دنبال کنم، در نشریات دانشجویی فعالیت نمایم و در مناظره‌های دانشگاهی شرکت کنم (کد ۱۴).

در همین زمان، علاوه بر دانشگاه، از جمله نمودهای دیگر حوزه عمومی که درهای خود را به روی زنان گشود محافل و پاتوق‌های فرهنگی بودند که زمینه را برای تعالی نفس زنانه، کسب اعتمادبه‌نفس، ارتقای سطح آگاهی و توان فعالیت عمومی آنان فراهم کرد:

تجربه محیط‌های جدید، به‌ویژه حضور در محافل و انجمن‌های علمی و فرهنگی در تهران باعث شد از بسیاری چیزها آگاه شوم. فکر درست کردن تشکل از همین جا به ذهنم خطور کرد (کد ۱).

همچنین پیوستن زنان به نیروی کار و تسخیر برخی از مناسب‌مدیریتی، کسب مهارت‌های اجتماعی و دسترسی به برخی منابع قدرت، دید آنان را درباره خود و توانایی‌هایشان تغییر داد و حاصل این خودآگاهی، تولد کنشگری بود که نسبت به همجنسان خویش احساس مسئولیت اجتماعی می‌کرد:

سال ۱۳۷۸ در جریان انتخابات مجلس که مسئول ستاد بانوان در بانه بودم متوجه شدم زنان چقدر از حقوقشان ناآگاه و نیازمند نهادی برای پیگیری مطالبات خویش هستند. فعالیت‌های دیگری چون تدریس و عضویت در شورای حل اختلاف باعث شد خود را زنی موفق بدانم و نسبت به دیگر زنان احساس مسئولیت کنم (کد ۱۳).

در یک دهه اخیر، نقش عوامل زمینه‌ای دیگر نیز بسیار برجسته شده است؛ عواملی مثل گسترش تکنولوژی‌های جدید ارتباطی (ماهواره، گوشی‌های هوشمند همراه، شبکه‌های اجتماعی و غیره) که در روایت آن دسته از فعالان زن، که بالاخص در یک دهه اخیر به این فعالیت‌ها پیوسته‌اند، بسیار پررنگ است:

ما امروز تبدیل به بخشی از جامعه جهانی شده‌ایم و با فعالان و کنشگران جهانی ارتباط داریم. این ارتباطات منجر به شکل‌گیری کمپین‌ها و کارگروه‌ها و ورکشاپ‌های زیادی شده است که زنان زیادی را به هم وصل کرده است (کد ۱۲).

به‌واسطه همین ارتباطات جهانی است که شاهد رواج دیدگاه‌های فمینیستی از طریق رمان و شعر و فیلم و غیره هستیم. آشنایی زنان کرد با نگرش‌های فمینیستی درک بسیاری از آنان از مناسبات جنسیتی را تغییر داده و سویه‌های پیچیده سلطه در حیات روزمره را بر آنان افشا کرده است. این خودآگاهی به فرودستی انگیزه زنان کرد برای ایجاد تشکل‌ها و گروه‌های زنانه را طی سال‌های اخیر همواره تشدید کرده است:

در ایام دانشجویی همیشه به فکر انتشار نشریه‌ای فمینیستی بودم. بعدش که در زندگی بیشتر درگیر تقابل‌های جنسیتی شدم، کوشیدم انجمنی زنانه تأسیس کنم که هدف اصلی آن آگاهی‌بخشی به زنان باشد (کد ۱۷).

نکته مهم در خصوص زمینه‌های روی آوردن زنان کرد به ایجاد تشکلهای اجتماعی زنانه نقش بسترهای تاریخی جامعه کردستان است. نخستین تجربه‌های حضور زنان کرد در حوزه عمومی و تشکلهای اجتماعی به دهه ۱۳۲۰ و تشکیل جمهوری مهاباد برمی‌گردد؛ تجربه‌ای که در انقلاب ۱۳۵۷ نیز ادامه یافت. ظهور گفتارهای ناسیونالیستی و چپ‌گرا نیز فضا را برای گسست زنان از همبستگی‌های سنتی و مشارکشان در حیات عمومی فراهم کرد:

پیشینه سیاسی خانوادگی برخی زنان ذهنشان را درباره مسائل اجتماعی باز کرده است. برخی خانواده‌ها آزادی عمل زیادی برای زنان در فعالیت‌های سیاسی قائل‌اند. زنان فعال جامعه کردستان عمدتاً متعلق به خانواده‌هایی‌اند که پیش‌تر از گفتمان‌های ملی‌گرایانه و چپ‌گرا تغذیه فکری می‌کرده‌اند (کد ۵).

این مسئله را تقریباً همه فعالان تشکلهای تأیید می‌کردند:

در شورای زنان، اکثریت اعضا را افرادی تشکیل می‌دادند که خاستگاه‌های چپی داشتند. بسیاری از ما قبلاً در فعالیت‌های مختلفی بسیج شده بودیم و اندیشه چپ را برای از میان بردن انواع نابرابری‌ها از جمله نابرابری‌های جنسیتی راهگشا می‌دانستیم (کد ۴).

## مؤلفه‌های ساختاری تشکلهای زنانه

محتویات بخش عظیمی از روایت‌های زنان حاوی مضامینی راهگشا درباره نوع مناسبات قدرت و ساختار حاکم بر تشکلهای زنانه است.

### روابط افقی و دموکراتیک

روایت‌ها در وهله نخست دال بر وجود نوعی روابط افقی و دموکراتیک به‌مثابه بستری برای مقاومت همدلانه در برابر سلطه مردانه است. بدین معنا که زنان اعتقاد دارند تحقق حقوق و مطالبات زنانه فقط در صورتی میسر است که خود زنان از همان لحظه شروع برابری در میان خود را عملاً متحقق کنند:

ما در همان ابتدا تشکلمان را شورایی بنیاد گذاشتیم و این به‌لحاظ تاریخی مسبوق به سابق بود. در اوایل انقلاب زنان حضور فعالی در شوراهای شهر داشتند. ما این را به‌عنوان یک الگو پیش چشم داشتیم (کد ۱۵).

به‌بیان دیگر، به‌باور زنان تغییر مناسبات نابرابر جز به میانجی تغییرات فرهنگی امکان‌پذیر نیست و همین تمرکز بر تغییر ساختار از مجرای فرهنگ وجه مدنی این تشکلهای برجسته کرده است.

## تمرکز بر فعالیتهای مدنی

تمرکز بر فعالیتهای مدنی تأثیر بسیاری بر فضای دموکراتیک درونی خود تشکلها داشته است:

هدف اصلی ما انجام دادن فعالیت در سطح جامعه مدنی است. جریانهای سیاسی بسیاری به ما پیشنهاد همکاری می دادند، اما نمی پذیرفتیم و به هیچ فرد یا گروهی هم باج نمی دادیم، چون ما را از اهدافمان دور می کرد (کد ۵).

درحقیقت، اعضای این تشکلها حل مسائل زنان را منوط به ایجاد تغییرات ساختاری در فرهنگ جامعه می دانند و ریشه کن کردن مردسالاری به عنوان نماد اصلی سلطه فرهنگی را در درجه اول اهمیت قرار می دهند.

## زنانگی معطوف به تغییرات ساختاری

زنانگی معطوف به تغییرات ساختاری به وضوح در روایت های آنها نمایان است:

برای حل مسائل زنان، راه حل های مقطعی و سطحی، مثلاً برگزاری کلاس مهارت های اشتغال زایی، جواب نمی دهد. تا جنیش زنان شکل نگیرد مردسالاری پا پس نمی کشد. مشکلات زنان ریشه های ساختاری دارد (کد ۶).

البته از دید آنان، مقابله با مردسالاری به هیچ رو به معنای اتخاذ موضع کین توزی و خصومت در تعامل با جنس مقابل نیست.

## تعامل برابر و سازنده با مردان

بسیاری از مشارکت کنندگان معتقدند که تلاش برای بسط دامنه فعالیت های عمومی زنانه غالباً از طریق تعامل برابر و سازنده با مردان میسر است، زیرا بخش زیادی از مردان، خود، قربانی این نظام سلطه اند و این شکل از مردسالاری را چندان نمی پسندند:

مردهای بسیاری از عرف ها و هنجارهای موجود در رابطه با زنان انتقاد می کنند و بسیاری هم جذب تشکل ما شده اند که شانه به شانه زنان در اهداف و فعالیت های تشکل مشارکت می کنند (کد ۳).

## استقلال مالی

یک مؤلفه ساختاری بسیار مهم دیگر در خصوص تشکلها استقلال مالی است. مشارکت کنندگان وابستگی مالی به دولت و دیگر نهادهای قدرت و ثروت را اصلی ترین مانع فعالیت آزاد و مستقل می دانند. به علاوه، بسط فعالیت آزاد در حوزه عمومی مستلزم نقد دولت، ساختارهای سلطه و شیوه های توزیع نابرابر ثروت است که این البته با وابستگی مالی نمی خواند:

انجمن های مردمی به میزانی که از لحاظ اقتصادی وابستگی داشته باشند اختیارانشان

سلب می‌شود و امکان فعالیت مستقل ندارند. بدون استقلال مادی مجبور می‌شویم تحت سلطه ارگان‌های دیگر قرار بگیریم (کد ۱۳).

هر جا و هر اندازه که این بُعد استقلال مالی تشکل‌ها به‌نحوی از انحا بیشتر تأمین شده است، تشکل مربوطه در فکر و عمل خصلتی رادیکال و جنبشی به خود گرفته است، بدین معنا که اهداف رهایی‌بخشی و تغییر بنیادین را در سرلوحه برنامه‌های خویش قرار داده و بیشتر و بیشتر به پذیرش و ترویج ایده‌های رادیکال فمینیستی روی آورده است:

تشکل‌های زنانه تا جایی که امکان‌شان باشد از مطالبات خود که غالباً خطاب به نهادهای قدرت است کوتاه نمی‌آیند. می‌دانیم جامعه پذیرای طرح برخی مسائل نیست، اما برای افشای لایه‌های پیچیده سلطه ناگزیر باید رادیکال باشیم (کد ۲).

### بسیج و سازماندهی دیگر نیروها

افزون بر این، از دید زنان، برای پیشبرد این برنامه‌ها گاهی بسیج و سازماندهی دیگر نیروها لازم است، زیرا مقاومت در برابر یک نظام فراگیر سلطه به‌تنهایی و بدون آگاه‌کردن و مشارکت‌دادن بقیه اقشار جامعه و جلب نظر آنان امکان‌پذیر نیست:

در تمامی کمپین‌ها و مراسم‌های ما بخش قابل‌توجهی از مردم شرکت داشتند. در سال ۱۳۸۳ مراسم ۸ مارس را در استادیوم آزادی با حضور سه هزار نفر برگزار کردیم. از آن سال به بعد بود احساس کردیم بخش بزرگی از جامعه را با خود همراه کرده‌ایم (کد ۱).

### نگاهی چندبعدی به مناسبات سلطه

این تلاش برای همراه‌کردن سایر اقشار جامعه تا حدودی از این عامل مهم ریشه می‌گرفت که بسیاری از این فعالان زن نگاهی چندبعدی به مناسبات سلطه در جامعه کردستان دارند و صرفاً به تحلیلی تک‌عاملی، که همان قطب‌بندی منازعات سلطه بر مبنای فاکتور جنسیت باشد، بسنده نمی‌کنند:

خواستهای مثل استادیوم رفتن دغدغه و اولویت اول یک زن کارگر کرد یا یک زن بیکار کرد نیست. بنابراین علاوه بر جنسیت، شکاف‌های دیگری نیز باید در تبیین وضعیت زنان کرد دخیل باشند (کد ۹).

خلاصه، در تحلیلی موجز، می‌توان مؤلفه‌های ساختاری تشکل‌های زنانه در ارتباطی دیالکتیکی با یکدیگر و در پیوندی ارگانیک با بسترهای فرهنگی و اجتماعی جامعه کردستان فهم کرد. این مؤلفه‌ها نه فقط حکایت از پیدایش و شکل‌گیری فرم‌های خاصی از فعالیت عمومی در فضاهایی زنانه در برهه تاریخی خاصی دارند، بلکه خصیصه‌های ویژه هویت و جامعه زنانه کردی را نیز به‌خوبی بازنمایی می‌کنند.

## مجاری و نوع فعالیت تشکل‌های زنانه

در زمره عواملی که در ارتباط با تشکل‌های زنانه تأثیر بسیاری بر شیوه‌های برساخت سوژکتیویته زنان دارد، شیوه‌های عملکرد و برنامه‌های آن‌هاست که اهم آن‌ها در ادامه تفسیر می‌شوند. زنان فعال در این تشکل‌های اصلی‌ترین رسالت خود را آموزش و آگاهی‌بخشی می‌دانستند. جامعه مردسالار معمولاً از راه پرورش نفس زنانه رضایت ظاهری زنانه را که سرکوب می‌کند به دست می‌آورد. این تربیت به مدد نهادهای مختلف صورت می‌پذیرد که یکایک آن‌ها به فرودستی زنان نسبت به مردان مشروعیت می‌بخشند و آن را تقویت می‌کنند. از آنجا که زنان خود نیز تحت تأثیر عرف عام هژمونیک مردانه بوده‌اند، دچار خودآگاهی‌های کاذبی هستند و لذا باید برای تغییر آگاهی آن‌ها تلاش شود. مبارزه در این عرصه عمدتاً از طریق جلسات افزایش آگاهی است (مشیرزاده ۱۳۹۰: ۲۹۶). لذا برگزاری کلاس‌های آموزشی و آگاهی‌بخشی دغدغه محوری بسیاری از این تشکل‌ها بوده است:

هر هفته موضوعی را در رابطه با مسائل و مشکلات زنان مطرح ساخته و درباره آن بحث می‌کنیم. آثار این جلسات آگاهی‌بخشی را می‌توان به مرور در زنان مشاهده نمود. حتی زنان سنتی نیز به نقد ساختارهای مردسالارانه می‌پردازند (کد ۱۷).

بسیاری از این تشکل‌ها آگاهی‌بخشی در مورد حقوق و مسائل زنان را از آموزش ابتدایی‌ترین حقوق آغاز نموده‌اند:

تشکل‌ها حتی به زنان یاد می‌دهند در دفترچه ازدواج حقوقی مثل حق مسکن، حق تحصیل، خروج از کشور و غیره را قید کنند؛ چون این حقوق را جامعه به مرد داده است (کد ۷).

فعالیت دیگر این تشکل‌ها، که به این اولی هم بسیار مرتبط است، توانمندسازی زنان است. واقعیت این است که زنان بسیار کمتر از مردان بر ابزار مادی یا اجتماعی تسلط داشته‌اند، لذا در گفتمان‌های جاری جامعه نقشی برابر ایفا نکرده‌اند. آن‌ها تا همین اواخر فاقد مهارت‌های آموزشی ضروری برای توسعه، پایداری و مشارکت در ساخت یک فرهنگ مشترک بوده‌اند. این امر آنان را از توانایی لازم برای کنشگری و عاملیت‌بخشی در جامعه محروم کرده است. بدین ترتیب، توانمندسازی یکی از فاکتورهای اصلی در بالابردن توان مقاومت زنان در برابر فضای نابرابر است:

در انجمن کمک می‌کردیم که زنان در رفع آن موانعی موفق شوند که طی سال‌ها زندگی خود باعث شده بود از کوچک‌ترین توانایی خود. مثل در میان جمع صحبت کردن. غافل شوند (کد ۱۴).

توانمندسازی زنان با هدف فروریختن ترس زنان از حضور و مشارکت در همه حوزه‌های حیات اجتماعی است، زیرا ترس از محروم شدن زنان بر منابعی که اختیارشان بر آن‌ها سلب شده است و در کنترل دیگری قرار دارد همواره عاملی است که زنان را وادار به تسلیم و سازش در برابر فضای نابرابر می‌کند.



از فعالیت‌هایی که انجام‌دادن آن مسیر آگاهی‌بخشی و توانمندسازی زنان را تسهیل می‌کند نقد تقسیم کار جنسی و اسطوره ازدواج و مادربودگی است. بسیاری از این تشکلهای برنامه‌هایی در راستای افشای ماهیت جنسیتی روابط اجتماعی و نابرابری‌های مبتنی بر آن در حوزه خصوصی/عمومی داشتند. ایضاً این مسئله که چگونه جنسیت به نابرابری اجتماعی گره خورده و زنان را از حوزه عمومی حذف و به حوزه خصوصی رانده است یکی از دغدغه‌های جدی بسیاری از این تشکلهای بوده است. به باور بسیاری از مشارکت‌کنندگان، خانواده، روابط خصوصی و زندگی عاطفی براساس روابط نظام‌یافته قدرت و نابرابری شکل می‌گیرند. این‌همانی زنانگی با مادربودگی و کار خانگی و سپهر خصوصی روی دیگر طبیعی جلوه‌دادن غیبت زن از حوزه عمومی است. لذا تبعیض جنسیتی نه فقط در توزیع کار خانه، بلکه در ارزش‌گذاری آن نیز ذی‌مدخل است. بی‌ارزش ساختن کار خانگی روی دیگر قضیه وابستگی اقتصادی زنان و ایفای نقش‌های سنتی توسط آنهاست. لذا تقسیم کار جنسی درست همان ساختاری است که با واسازی آن می‌توان بخش اعظم بنای سیطره مردانه را فرو ریخت. تشکلهای زنانه به‌خوبی این را دریافته‌اند:

در نمایشگاهی از تابلوهای نقاشی نقاشان زن، زندگی روزانه و کار خانگی زنان در ابعاد مختلف بازنمایی شد. من خود در اثری گوشه‌ای از این قضیه را تحت‌عنوان مرگ را به خانه بیاور و نوازشش کن نمایش دادم. مرگ در اینجا عین روزمرگی و نقش‌های خانگی است که مُدام توسط سنت و عُرف و قانون تقویت می‌شوند (کد ۱۰).

درواقع، به‌باور زنان سنت و عرف و قانون در بسیاری موارد در حق زنان مرتکب خشونت می‌شوند. به همین دلیل، این تشکلهای بخشی از تلاش خود را صرف شناساندن مصادیق خشونت و ارائه راهکارهای مقابله با خشونت کرده‌اند. اگر این سخن آلن تورن را بپذیریم که خشونت نه امری ضداجتماعی، بلکه امری ضد سوژه است (تورن ۱۳۹۶: ۲۱۴)، می‌توانیم دریابیم که چرا آگاه‌کردن سوژه‌ها به مصادیق خشونت تا این اندازه مهم است:

بخش عظیمی از فعالیت‌های ما در شورای زنان سنندج در فاصله سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹، در جهت معرفی و توضیح انواع خشونت بود که از طریق برگزاری ورکشاپ‌ها و کمپین‌ها و کارزارهای بزرگ از لایه‌های آشکار و پنهان خشونت‌های مختلف بر زنان پرده برمی‌داشتیم (کد ۴).

از دید زنان، کاستن از خشونت‌های جنسیتی مستلزم افزایش دانش جنسیتی، شناساندن کلیشه‌های جنسیتی و اصلاح باورها و رفتارهای جنسیت‌زده است. عموم زنان باید از سازوکارهای پیچیده سیطره مردان بر بدن زنانه آگاهی پیدا کنند، زیرا بدن زنانه اصلی‌ترین کانون اعمال خشونت علیه آنان است. این سیطره غالباً به میانجی زبان، نشانه‌ها، مناسک و سنت‌های مردانه اعمال می‌شود. لذا یکی دیگر از فعالیت‌های اصلی این تشکلهای مقاومت در برابر مناسک، سنت‌ها، زبان و نمادهای مردانه است:

بسیاری از خشونت‌ها در دل آداب و رسوم و فرهنگ جامعه کردستان جای دارد. در شهر میروان هنوز سنت ختنه‌کردن دختر در جاهایی تداوم یافته است و این عرف خشونت‌آمیز را

خود مادران دارند ادامه می‌دهند. جمعیت زنان نواندیش مریوان از همان اول با هدف مقابله با این نوع سنت‌ها تشکیل شد (کد ۱۲).

واقعیت این است که این نوع عرف‌ها و مناسک اصلی‌ترین دستاویزهای هژمونی فرهنگی مردسالاری برای جلب رضایت سوژه‌ها و اعمال زور هنجارین بر آن‌هاست. این هژمونی به میانجی این عرف‌ها و سنت‌ها جایگاه و نقش اجتماعی زنان را تعریف می‌کند تا آن‌ها با ایفای این نقش‌ها و قرارگرفتن در آن جایگاه‌ها نادانسته به سوژه‌های تحت انقیاد هژمونی مردانه تبدیل شوند. به این دلیل است که مبارزه با آداب و رسوم و سنت‌های هژمونیک جامعه در رأس فعالیت‌های بسیاری از این تشکلهاست. البته برخی زنان نیز بر این باورند که عرف‌ها و سنن جامعه کردستان متضمن عناصر و سویه‌هایی رهایی‌بخش است که باید احیا و فعال شوند:

برای نمونه، سنت همراه‌شدن که در منطقه مَکریان جاری است برای دخترانی که می‌خواهند با مرد محبوب خود ازدواج کنند رهایی‌بخش است. در این سنت، دختر با پسر محبوبش همراه می‌شود و فرار می‌کند و خانواده را در مقابل کار انجام‌شده قرار می‌دهد تا به ازدواج او رضایت دهد (کد ۱۵).

اما فقط عرف‌ها و مناسک نیستند که باید با آن‌ها مبارزه کرد، بلکه مبارزه با قوانین نابرابر نیز در سرلوحه فعالیت‌های این تشکله‌ها بوده است. زنان مورد مصاحبه بر این باورند که خاستگاه اصلی فرودستی و سلطه‌پذیری آنان چارچوب‌های حقوقی و قانونی‌ای است که به طرد زنان از عرصه‌های عمومی و فضاهای همگانی دامن زده‌اند. حاصل این طردشدگی و به‌حاشیهرفتن آن است که زنان امکان و فرصت رشد و شکوفایی توان‌های‌شان را نداشته‌اند و به سوژه‌هایی با خودپنداره ضعیف، انقیادپذیر و کنترل‌شدنی بدل شده‌اند. لذا مبارزه علیه این قوانین از اصلی‌ترین اهداف تشکله‌ها بوده است:

در زمان کمپین یک میلیون امضا و کارزار میدان هفت تیر تهران، ورکشاپ‌ها و کارزارهایی علیه قوانین نابرابر در بانه ترتیب می‌دادیم. دو کمپین و کارزار مهم علیه لایحه حمایت از خانواده و قوانین منع خشونت خانگی بازتاب زیادی داشت و تأثیرگذار بودند. همچنین، برای تنظیم قوانین منع خشونت خانگی، کوشیدیم قانون کشورهای مختلف را بررسی کنیم و در اختیار وکلا قرار دادیم که از آن طرحی نوشتند و به مجلس ارائه دادند (کد ۱۶).

البته برخی دیگر از زنان لغو این قوانین نابرابر را برای رفع نابرابری زنان کرد کافی ندانسته و معتقدند که قوانین دیگری نیز وجود دارد که زنان کرد را به خاطر مذهب و قومیت و غیره سرکوب می‌کند:

همواره به فمینیست‌های مرکز یادآور می‌شدیم که برخی قوانین که بر اقلیت‌های قومی و مذهبی اعمال می‌شود ستمی مضاعف بر زنان کرد اعمال می‌کند و آنان باید این نکته را مدنظر قرار دهند (کد ۲).

به بیان دیگر، علاوه بر قوانین نابرابر کشوری، برخی قوانین نیز در نقاطی از کردستان وجود دارد که ستمی دوگانه بر زنان اعمال می‌شود. این قوانین به پشتوانه هنجارهای عمومی جامعه کردستان و نهادهای قانونی رسمی اجرا می‌شود.

تشکل‌های زنانه برای انجام دادن فعالیت‌هایشان از ابزارهای متنوعی استفاده می‌کنند که از آن میان می‌توان به ابزارهای فرهنگی، اجتماعی، تخصصی و تعاملی اشاره کرد. البته ابزارهای فرهنگی بیشترین کاربرد را دارند:

در انجمن فرهنگی هه‌وراز انواع کارگاه‌ها و کلاس‌ها با حضور مددکاران اجتماعی، روانشناسان و دیگر کارشناسان در رابطه با مسائل زنان برگزار می‌کنیم و ابزارهای متنوعی چون پلاکاراد، بروشور، تراکت، جزوه‌های آموزشی، رسانه‌های مجازی، تأسیس کتابخانه، پخش فیلم و غیره را به کار می‌گیریم (کد ۸).

این ابزارهای فرهنگی غالباً در خدمت آموزش، آگاهی‌بخشی، توانمندسازی و پرورش نگرش انتقادی زنان هستند. اما در کنار این‌ها، ابزارهای اجتماعی نیز کاربرد دارند و تشکل‌های زنانه از تریبون‌های مختلف مثل مساجد، شورای محلات، باشگاه‌ها، سالن‌ها و غیره جهت برقراری تعامل با لایه‌های مختلف جامعه استفاده می‌کنند:

حتی سعی می‌شد امامان جماعت را هم متقاعد سازیم در مذمت خشونت‌های خانگی و همسرآزاری برای مردم موعظه کنند؛ چند بار نیز سالن‌های سینما را اجاره کردیم و دربارهٔ مسایل زنان نشست‌هایی برگزار نمودیم (کد ۱).

تشکل‌ها توجه خاصی به مراسم هشت مارس دارند و می‌کوشند به منظور نفی خشونت علیه زنان آن را با شکوه و غنای بیشتری برگزار کنند. گاهی نیز بنا به مناسبت‌هایی کمپین شکل می‌دهند:

در برهه‌ای که بحث دربارهٔ تصویب لایحهٔ حمایت از خانواده داغ بود، کمپینی در مریوان برگزار شد و چهار هزار امضا علیه آن جمع‌آوری شد. همچنین، در کارزار منع خشونت خانوادگی نیز در سال ۱۳۹۵ لایحه‌ای به مجلس ارائه دادیم. کمپین دیگری نیز با عنوان «زن بودن ابزار تحقیر نیست» در مریوان برگزار شد و مناسبت آن پوشاندن لباس زنان به تن مردی مجرم بود. نتیجه این شد که فرماندهٔ نیروی انتظامی وقت رسماً در تلویزیون از زنان عذرخواهی کرد (کد ۱۲).

سومین نوع ابزارهای مورد استفادهٔ تشکل‌ها ابزارهای تخصصی‌اند. انجام دادن پژوهش‌های علمی و اجتماعی، بحث در نشریات و رسانه‌ها، برگزاری سمینارها، برگزاری کنسرت، نمایشگاه‌های تخصصی، تشکیل تیم‌های حقوقی و غیره از جملهٔ این ابزارها هستند:

دو طرح پژوهشی در سندج در مورد تن‌فروشی زنان و اقلیت‌های جنسی انجام شد که نمایان‌گر افزایش آمارهای تن‌فروشی و نقش خانواده‌ها در این ارتباط بود. هم نهادهای دولتی و مراجع سنتی علیه این پروژه‌ها موضع گرفتند» (کد ۹).

رسانه‌ای کردن مسائلی مثل وضعیت آموزشی و اقتصادی زنان و شرایط نامناسب کار؛ تشکیل جلسات مطالعه و کتاب‌خوانی؛ برگزاری نمایشگاه‌های نقاشی و عکاسی و تشکیل کلاس‌های مشاورهٔ حقوقی همگی نمونه‌های از ابزارهای تخصصی مورد استفادهٔ تشکل‌ها هستند. استفاده از این ابزارهای تخصصی در صورتی کارایی دارد که تشکل‌ها در حوزهٔ به‌کارگیری

ابزارهای تعاملی و ارتباطی توانمند باشند. به همین دلیل، این تشکلهای سعی کرده‌اند شبکه ارتباطی قوی و پیچیده‌ای شکل دهند. در این زمینه، آنها علاوه بر تعامل با زنان طبقه متوسط شهری، ارتباطات وسیعی با زنان اقشار پایین جامعه برقرار کرده‌اند:

یکی از فعالیت‌های تشکلهای آموزش زنان مناطق آسیب‌پذیر و حاشیه‌ای است؛ حتی آموزش زنان روستایی، دعوت آنها به شرکت در کارگاه‌های توانمندسازی اقتصادی و حرفه‌آموزی (کد ۱۲).

از سوی دیگر، ارتباط با فمینیست‌های مرکز جهت پیش‌برد برنامه‌های طرح مطالبات و ایجاد همفکری و کار مشترک با آنها، دایره ارتباطات تشکلهای را گسترده کرده است. همچنین، ارتباط با نهادها و سازمان‌های دولتی، در عین نقد سیاست‌های آنها، شبکه ارتباطی تشکلهای را قوی‌تر نموده است:

برای پیگیری پروژه‌هایمان بارها تا تهران می‌رفتیم و با مدیران دولتی بحث می‌کردیم (کد ۶). این ارتباطات گاه حتی با نهادهای مدنی خارج از کشور هم هست که بیشتر جنبه مشورتی و کمک‌خواهی داشته است.

**نمودار ۱. زمینه‌ها، مؤلفه‌ها و فعالیت‌های تشکلهای اجتماعی زنانه در کردستان**



## بحث و نتیجه گیری

رشد شهرنشینی و تکوین نسبی طبقه متوسط شهری در دهه‌های اخیر در استان کردستان بستر تولد نسلی از زنان را مهیا کرده است که راه تحقق نَفَس<sup>۱</sup>، خود شکوفاگری<sup>۲</sup> و بودن اجتماعی<sup>۳</sup> خویش را در مشارکت و فعالیت در حوزه عمومی می‌جویند. این حوزه عمومی نه حوزه عمومی لیبرالی، که از دید زنان عمدتاً بازتولیدگر مردسالاری مدرن است، بلکه قلمرویی است با محوریت امر زنانه و در راستای پیگیری مطالبات زنانه و بازپس‌گیری امر عمومی از دیگری مذكر مسلط. به‌همین دلیل، این نسل از زنان جامعه کردستان در فرایند تقلا‌ی‌شان برای اثرگذاری بر حیات عمومی نه‌فقط در برابر گفتار مردسالاری و ساختارها و کهن‌الگوهای مردانه، بلکه ناگزیر در برابر همه گفتمان‌ها و نهادها و قواعد دیگری که به‌طور سنتی سوژه زنانه و امر زنانه را در جهاتی غیرزنانه تعریف کرده‌اند وارد مبارزه می‌شوند.

این تحول نوین در جامعه کردستان، درست به‌سبب همین محوریت‌یافتن زنانگی، از بخش اعظم نمونه‌های تاریخی پیشین مشارکت و فعالیت زنان در عرصه‌های عمومی منفک و منقطع می‌شود. این گسست تاریخی به‌وضوح در مؤلفه‌های ساختاری تشکلی‌های اجتماعی زنانه نمایان است که در این پژوهش مطالعه شده‌اند. زنان فعال در این تشکلی‌ها بیش از هر چیز می‌کوشند خود را در مقام زن بازنمایی کنند. محوریت امر زنانه بعضاً حتی در عناوین تشکلی‌ها هویداست: جامعه حمایت از زنان (سنندج)، انجمن زنان نیک‌اندیش (بانه)، مادران آشتی (سنندج)، انجمن زنان تحصیل کرده (بانه)، انجمن زنان زمین (سنندج)، انجمن زنان حقوقدان (سقز) و جمع زنان هم‌اندیش (مریوان). اصلی‌ترین مؤلفه ساختاری این تشکلی‌ها که در حکم دال محوری آن‌هاست زنانگی معطوف به مقاومت است. به بیان دیگر، «آگاهی» جدیدی که به مدد دستیابی زنان کرد به امکانات و ابزارهای نوین حاصل شد، به آنان این امکان را داد تا نقش موقعیت خود را در شناخت پیرنگ کنند. زنان کرد، که تا پیش از آن تجربه سلطه و مقاومت را تنها از منظر نمونه‌های آرمانی مردسالارانه‌ای که در جامعه کردستان تعریف شده بود به‌منزله اشکال عینی از آگاهی و سازماندهی به‌کار می‌بردند و تجارب خود را در چارچوب آگاهی مردانه‌ای که حاکم بود درک می‌کردند، برای نخستین بار آگاهی به سلطه را در چارچوب تجارب خود به‌دست آوردند. این آگاهی، ابعاد جدیدی از سازوکارهای سلطه را به‌روزی زنان کرد آشکار کرد و حساسیت‌ها را نسبت به نابرابری‌های «جنسیتی» و تبیین نیازها و مسائل زنان شکل داد. بر این اساس، ظهور مقاومت زنانه در برابر قدرت و سلطه مردان، آنان را وارد جبهه‌های جدیدی کرد. جست‌وجوی این مجراهای مقاومت، سوژگی زنانه را به سمت تشکلی‌ها و گروه‌های خاص خود سوق داد که

---

1. self – actualization  
2. self – development  
3. social being

برخلاف نمونه‌های پیش از آن برای نخستین بار حول دغدغه‌های جنسیتی شکل گرفتند. معنای این مؤلفه جز این نیست که مشارکت و فعالیت زنان در حوزه عمومی و تقلاي آنها برای زنانه کردن بخش‌هایی از حیات عمومی و تصرف این فضاها در واقع مترادف ورود به یک منازعه است. گویی هستی اجتماعی زنان فقط از طریق ورود به یک کارزار محقق می‌شود، کارزاری علیه گفتارها، ساختارها و عرف‌هایی که از دیرباز در جامعه کردستان زنانگی را با مدل‌های مثل حوزه خصوصی، اندرونی و مادرانگی این همان کرده‌اند. لذا زنان کرد برای نخستین بار نظام نابرابر سلطه در حوزه خصوصی و بار سنگین هنجارهای جنسیتی محدودکننده در این مناسبات بر سوژگی زنان کرد را افشا کردند. این امر را می‌توان در نوع فعالیت‌هایی که در قالب تشکل‌ها انجام می‌دهند مشاهده کرد. نقد کلیشه‌ها و تقسیم کار جنسیتی در راستای افشای ماهیت جنسی همه روابط اجتماعی و نابرابری‌های مبتنی بر آن در حوزه خصوصی گره‌گاهی است که با مسئله‌مند کردن آن می‌توان تاحدودی دلایل ابژه‌شدگی سوژگی زنان به‌مثابه قشری سرکوب‌شده را آشکار کرد. ناتوان کردن زنان از لحاظ فرهنگی و وابستگی اقتصادی آنان به دلیل نقش‌های سنتی سبب شده که در صدر فعالیت این تشکل‌ها آموزش و توانمندسازی زنان قرار دارد. نفس زنانه فقط با یادگیری و تمرین مهارت‌ها و تکنیک‌هاست که می‌تواند فضاها را عمومی‌تر کند؛ به بیان دیگر، نفس زنانه فقط در متن حیات عمومی است که به‌عنوان سوژه‌ای خودآیین پرورش می‌یابد. چنان‌که تورن می‌گوید زنان و دیگر افرادی که در گروه‌های فرودست جای می‌گیرند، زمانی توانمند می‌شوند که ابعاد از هستی خود را، که پرورش‌دهنده آنان به‌عنوان سوژه‌ای تماماً انسانی هستند، دریافت کنند و استفاده کنند. اما این نه فقط فعالیت ناگزیر است، بلکه فعالان زن را لاجرم وارد مبارزات دیگری نیز می‌کند؛ همه تشکل‌های مورد مطالعه این پژوهش بخشی از توان و نیروی خویش را صرف به‌چالش کشیدن نمادها و سنت‌های مردانه و مبارزه با قوانین نابرابر کرده‌اند.

زنان کرد علاوه بر همراهی با جنبش زنان ایران در مبارزه با قیدوبندهای حقوقی و قانونی، منشأ انقیاد زنان را در جامعه کردستان نیز پیگیری می‌کنند که در درون این نظام هم زنان کرد در بیشتر موارد تحت انقیاد مردان قرار می‌گیرند. آنها با واسازی عناصر و مفاهیم و مناسبات موجود در آیین‌ها، سنت، عرف، زبان و آداب و رسوم موجود در جامعه کردستان، تعاریف و معانی و ایماژهای مردانه از زنان را به‌چالش کشیده‌اند. توجه زنان به این حوزه‌های گوناگون معرفت به دلیل توجه به روابط قدرت در همه عرصه‌هایی است که به سلطه مردان بر زنان منتهی می‌شوند. اینجاست که این تشکل‌ها خواه ناخواه فمینیستی می‌شوند.

مطابق روایت بسیاری از این زنان، مفصل‌بندی یک رویکرد فمینیستی، که تجارب مختلف زنان کرد را معیار شناخت‌شناسی خود قرار دهد، ایجاب می‌کند که با درکی عمیق از وضعیت پیچیده کردستان، زاویه دید وسیع‌تری در مورد ساختار درهم‌تنیده انواع سلطه و سازوکارهای مختلف آن داشته باشند. از نظر آنان، ساختار درهم‌تنیده سلطه، محصول گفتارها و نیروهای

اجتماعی متفاوت (و گاهی متناقض) حاکم بر جامعه کردستان است که باعث شده سوژگی زنان کرد را همواره در گستره وسیعی از گفتمان‌های مختلف جابه‌جا کند. از نظر بسیاری از این زنان، علاوه بر گفتمان‌های جنسیت‌مداری همچون، گفتمان حاکمیت سیاسی و سنت‌گرایی، گفتمان‌های رهایی‌بخش، چون ناسیونالیسم کردی و فمینیسم مرکز‌گرا، نیز با تعریفی یک‌سونگرانه از سلطه، زنانگی را فقط براساس تجربیات و واقعیت زیسته خود بر ساخت می‌کنند. به‌همین دلیل، تردید در الگوهای ذات‌باورانه، که با تعریفی تک‌سونگرانه، هویت زنان کرد را تک‌بعدی نشان می‌دهد به ما این امکان را می‌دهد تا هویت‌های چندگانه زنان کرد و تجربه‌های زنانگی مختلف را شناسایی کنیم. چنان‌که آدری لُرد بیان می‌کند، کنشگری مسئول هرگز صرفاً از اجرای یک بُعد از هویت اجتماعی ریشه نمی‌گیرد، بلکه از آگاهی از ترکیب منحصر به فرد هویت‌هایی که فرد زندگی و تجربه می‌کند می‌آید که قدرتش در راستای پاسخ به سرکوب باعث ایجاد خودآگاهی انتقادی علیه بسیاری از مقولات اجتماعی می‌شود. لذا باید ایماژی از زن کرد عرصه بازنمایی را در اختیار بگیرد که همانند سازه‌های بزرگ سویه‌های دیگر این هویت و ویژگی‌های دیگرگون کردستان را در برگیرد؛ تا امکان‌هایی متفاوت برای بر ساخت سوژگی در سایه این امر بازنمایی شده میسر شود.

برای طی طریق این کارزار، مطابق روایت زنان، این تشکل‌ها در عمل دریافت‌اند که فقط از طریق فتح سنگرهای جامعه مدنی (گرامشی) می‌توان به درون فضاها، پراکتیس‌ها و معناهایی که گفتمان‌های فرادست آن‌ها را مصادره کرده و به‌مثابه اموری ماهیتاً طبیعی جلوه می‌دهد نفوذ کرد و در برابر هژمونی آن مقاومت کرد. این موضع، کارکرد این تشکل‌ها را از کارکردهای حوزه سیاست کاملاً متمایز می‌کند. رویکرد این تشکل‌ها برای ورود به مسائل، برخلاف احزاب و جریان‌های سیاسی، از مجرای ترکیب یا ادغام در ساخت قدرت سیاسی نیست، بلکه تمرکز بر روی تغییر جامعه از طریق فرهنگ‌سازی و تحول تدریجی ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه است. بی‌جهت نیست که از جمله مؤلفه‌های ساختاری این تشکل‌ها گشودگی به روی دیگر نیروها و مواجهه خیرخطی با مناسبات سلطه است. بدین معنا که تشکل‌های اجتماعی زنانه ارتباطات وسیعی با اقشار مختلف جامعه و گروه‌ها و نهادهایی داشته که امر زنانه را به رسمیت شناخته و امکان مانور برای کارگزاران آن را فراهم کرده‌اند. وجود آگاهی انتقادی و این مقاومت جمعی در برابر ساختارهای بازتولیدکننده سلطه بر زنان نشان می‌دهد میان این تشکل‌ها و جنبش زنان تا حدودی ارتباطی ارگانیک وجود دارد. اما جنبش‌های اجتماعی برای پایداری مستلزم فعالیت سازماندهی شده، بادوام و نهادینه شده‌اند؛ در حالی که اغلب این سازمان‌های مدنی خودگردان عمر کوتاهی داشته‌اند و در مواجهه با افزایش فشارهای دولتی منحل شده‌اند. بخش دیگری از برنامه کار کوتاه‌مدت و بدون انسجام این تشکل‌ها، به وضعیت اقتصادی و اجتماعی و همچنین شکاف‌های عمیق فکری و ایدئولوژیکی در جامعه کردستان

بازمی‌گردد. لذا این تشکل‌ها، به‌رغم برنامه‌های عمل‌درخور توجهی که داشتند، هنوز با «تبدیل‌شدن به کنشگرانی قدرتمند» در عرصه عمومی فاصله دارند. اما آن‌گونه که فعالان این تشکل‌ها روایت کرده‌اند، آن‌ها می‌دانند مسیری طولانی پیش رو دارند و نباید این نفوذ نصفه‌نیمه در سرزمین دیگری مذكر را از دست بدهند. این یک حرکت درازمدت تاریخی است که با افت‌وخیزهای فراوانی مواجه است.

## منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۶). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، تهران: مرکز. تانگ، رزمی (۱۳۸۷). *درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی. تورن، آلن، (۱۳۹۶). *پارادایم جدید*، ترجمه سلمان صادقی‌زاده، تهران: علمی و فرهنگی. دوبوواری، سیمون (۱۳۸۴). *جنس دوم*، ترجمه قاسم صنعوی، تهران: توس. ساناساریان، الیز (۱۳۸۴). *جنبش حقوق زنان در ایران، طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷*، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: اختران. سجادی، امیر (۱۳۹۸). «بازنمایی سوژه کورد در تاریخ‌نگاری عصر مشروطه»، *سایت واکاوی*، [www.vakawi.ir](http://www.vakawi.ir).
- سیدمن، استیون (۱۳۹۵). *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی. عباس‌نیا، اکرم و مصفا، نسرین (۱۳۹۰). «مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران در پرتو نظریه توانمندسازی زنان در دوره ۱۳۷۵-۱۳۸۴ مطالعه کمی»، *مجله تحقیقات زنان*، دوره ۵، ش ۱، ص ۷۶-۹۸.
- فانون، فرانسیس (۱۳۵۵). *پوست سیاه صورتک‌های سفید*، ترجمه محمد امین کاردان، تهران: خوارزمی. قبادی، گلرخ (۱۳۹۰). *شکل‌گیری و رشد جنبش فمینیستی در کردستان ایران*، سایت سرخط [www.sarkhat.com](http://www.sarkhat.com).
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴). *شقایق‌ها بر سنگلاخ، زندگی و زمانه یک زن کرد از کردستان ایران*، ناشر مؤلف. محمدپور، احمد (۱۳۹۰). *روش تحقیق کیفی؛ ضد روش ۲*، تهران: جامعه‌شناسان. محمدی، رحیم (۱۳۹۸). *گفت‌وگوهای جامعه ایرانی*، تهران: نقد فرهنگ.
- مرادی‌نیا، محمدجواد و مطلبی، محمد (۱۳۹۸). «مدارس نوین و آموزش دختران در مناطق کردنشین (۱۳۰۴-۱۳۲۰)»، *فصلنامه تاریخ اسلام و ایران*، س ۲۹، ش ۴۱، ص ۱۳۹-۱۶۱.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۲). «جنبش زنان و مفاهیم بنیادین سیاست»، *مجله حقوق و علوم سیاسی*، ش ۵۹، ص ۱۹۵-۲۲۶.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۰). *از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم*، تهران: شیرازه. مک‌لافین، جانیس (۱۳۸۹). *زنان و نظریه اجتماعی و سیاسی*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: شیرازه. هابرماس، یورگن (۱۳۹۲). *دگرگونی ساختاری حوزه عمومی*، ترجمه جمال محمدی، تهران: افکار. هال، دونالد (۱۳۹۶). *سوژگی*، ترجمه هادی شاهی، تهران: پارسه.



هام، مگی (۱۳۸۲). فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه نوشین خراسانی، فیروزه مهاجر و فرخ قره‌داغی، تهران: توسعه.

Du Bois, W. E. B. (1989). *The Souls of Black Folks*. New York: Bantam.

Edgar, Andrew and Sedgwick, Peter (eds) (1999) *Key Concepts In Cultural Theory*, London: Routledge.

Elliot, J. (2005). *Using Narrative in Social Research: Qualitative and Quantitative Approaches*. London: Sage.

Hooks, Bell (1990). *Marginality as site of resistance*, MIT Press, New Museum of Contemporary Art; Cambridge, Mass New York, N.Y. Documentary sources in contemporary art.

Mojab, Sh. (2001). "Women and Nationalism in the Kurdish Republic of 1946", In *Women of a Non-State Nation: the Kurds* (etd) Shahrzad Mojab, Canada: Costa Mesa. Mazda publisher.

Mojab, Sh. (2009), *Women and War in the Middle East: Post-war Reconstruction, Imperialism and Kurdish Women's NGOs*, Bloomsbury Publishing PLC, p: 99 – 130.

Smith, D. E. (1987). *The Everyday World as Problematic: A Feminist Sociology*. Boston: Northwestern University Press

Spivak, G. Ch. (1988). Can the Subaltern Speak? in *Marxism and the Interpretation of Culture*, eds. Cary Nelson and Lawrence Grossberg, Urbana, IL: University of Illinois Press.

Williams, R. (1958). *Culture and Society*, New York, Columbia University Press.

